





دانشگاه علمای طباطبائی
دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته‌ی آموزش و پرورش پیش دبستانی

عنوان

بررسی عناصر برنامه آموزش فلسفه به کودکان در دوره‌ی پیش از دبستان

استاد راهنما: دکتر ایراندخت فیاض

استاد مشاور: دکتر یحیی قائدی

استاد داور: دکتر فرخنده مفیدی

پژوهشگر: سیدمحمود علوی

تابستان ۱۳۹۱

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز... بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه‌ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می‌کند و سلامت امانت‌هایی را که به دستش سپرده‌اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب " من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عز و جلّ: "

از پدر و مادر عزیزم... این دو معلم بزرگوارم... که همواره بر کوتاهی و درستی من، قلم عفو کشیده و کریمانه از کنار غفلت‌هایم گذشته‌اند و در تمام عرصه‌های زندگی یار و یآوری بی‌چشم داشت برای من بوده‌اند؛ از استاد با کمالات و شایسته؛ **سرکار خانم دکتر ایراندخت فیاض** که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این پژوهش را بر عهده گرفتند؛ از استاد صبور و با پشتکار، **جناب آقای دکتر یحیی قانیدی**، که زحمت مشاوره این پژوهش را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پژوهش به نتیجه مطلوب نمی‌رسید؛ و از استاد فرزانه و دلسوز؛ **سرکار خانم دکتر فرخنده مفیدی** مدیریت محترم کرسی گروه، که زحمت داوری این پژوهش را باشکیبایی متقبل شدند؛ کمال تشکر و قدردانی را دارم. باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید

تقدیم به :

دستان پر مهر پدرمهربان و دلسوزم

به مادرم

آینه افتادگی ، عاطفه و پارسایی

که زندگی ام برایشان همه رنج بود و وجودشان همه مهر

تقدیم به برادران و خواهرانم که گرمای امید بخش وجودشان در این سردترین

روزگاران، بهترین پشتیبان است

و تقدیم به تو ای آشنا که ورقی از آن می گشایی....

پژوهش حاضر با عنوان و هدف کلی " بررسی عناصر آموزش فلسفه به کودکان در دوره پیش از دبستان " انجام گرفته است. این پژوهش به پاسخ گویی به چهار سوال پرداخته است: (۱) هدف برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی چیست؟ (۲) محتوی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی چیست؟ (۳) روش در برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی چیست؟ (۴) ارزشیابی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی چگونه است؟ روش تحقیق در این پژوهش تحلیل محتوا از نوع کیفی می باشد که به بررسی اطلاعات و منابع موجود جهت پاسخ گویی به سوالات پژوهش پرداخته است و به این نتایج دست یافته است: هدف کلی برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی اصلاح وضعیت آموزش تفکر در تعلیم و تربیت از طریق ساختن سنگ بنای فکر کردن و بهبود توانایی تعقل و تفکر می باشد. محتوی در این برنامه شامل هر چیزی می شود که حالت داستانی داشته باشد و قابل درک باشد. روش آموزش در دوره پیش از دبستان روش غیر مستقیم می باشد. چراکه در برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی (P4C) هیچگونه طرح درس از پیش تعیین شده ای برای آموزش وجود ندارد. و ما نمی دانیم از سوی دانش آموزان با چه سؤالاتی روبرو می شویم. فقط یک سری قواعد کلی برای سوال ایجاد کردن، ایجاد احترام متقابل، چینش کلاس ، خوب گوش دادن، گسترش درک ، جستجوی معنا، تقویت استدلال، پرورش اعتماد به نفس (صحبت در جمع و احساس داشتن فکر مستقل و منحصر به فرد بودن) و غیره وجود دارد که ما در این پژوهش به آن اشاره شده است. ارزشیابی در این برنامه به صورت کیفی می باشد و از طریق مشاهدات معلم سایرین صورت می گیرد. که بهترین نوع ارزشیابی از این برنامه ضبط کردن اتفاقات کلاس بر روی نوار ویدئویی می باشد.

کلید واژه ها: عناصر برنامه درسی، هدف، محتوی، روش، ارزشیابی، آموزش فلسفه به کودکان ریال آموزش پرورش

پیش از دبستان

فصل اول ۱-۱۲

مقدمه.....	۲
بیان مسئله.....	۴
اهمیت و ضرورت.....	۶
تعریف مفاهیم.....	۹
اهداف پژوهش.....	۱۱
سؤال‌های پژوهش.....	۱۲

فصل دوم ۱۳-۹۶

مقدمه.....	۱۴
برنامه‌ریزی درسی.....	۱۴
تاریخچه برنامه‌ریزی درسی.....	۱۵
مبانی برنامه‌ریزی درسی.....	۱۶
عناصر برنامه‌ریزی درسی.....	۱۶
اهداف.....	۱۶
محتوی.....	۱۸
روش.....	۱۹
ارزشیابی.....	۱۹
مفهوم فلسفه.....	۲۱

- آموزش فلسفه برای کودکان..... ۲۲
- بررسی ریشه‌های تاریخی آموزش فلسفه برای کودکان..... ۲۳
- متیولیپمن و ابداع فلسفه برای کودکان..... ۳۱
- معرفی برنامه درسی آموزش فلسفه برای کودکان..... ۳۳
- فلسفه برای کودکان چه نوع فلسفه‌ای را پرورش می‌دهند؟..... ۳۵
- محتوی در برنامه فلسفه برای کودکان چیست؟..... ۳۵
- فلسفه برای کودکان چگونه تدریس می‌شود؟..... ۴۲
- سه مولفه اصلی برنامه فلسفه برای کودکان..... ۴۵
- اجتماع پژوهشی چیست؟..... ۴۷
- ارزشیابی برنامه آموزش فلسفه به کودکان..... ۴۸
- چگونه پیشرفت در بحث فلسفی را ارزیابی می‌کنیم؟..... ۵۱
- فلسفه برای کودکان، انتقادات و پاسخ‌ها..... ۵۱
- فلسفه برای کودکان و بهبود توانایی‌های کودکان..... ۵۹
- فلسفه برای کودکان و پرورش درک اخلاقی..... ۶۰
- مفهوم و تعریف آموزش و پرورش پیش از دبستان..... ۶۱
- تاریخچه آموزش و پرورش پیش دبستانی در جهان..... ۶۲
- اهمیت و ضرورت دوره پیش از دبستان..... ۶۴
- اهداف آموزش و پرورش پیش از دبستان..... ۶۶
- اصول آموزش در دوره پیش از دبستان..... ۷۰

۷۱	خصوصیات و ویژگی‌های کودکان پیش دبستانی
۷۳	محتوی و برنامه‌ها در دوره پیش از دبستان
۷۵	روش‌های آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان
۸۳	مروری بر پیشینه تجربی پژوهش
۸۳	تحقیقات خارجی پیشین
۹۴	تحقیقات داخلی پیشین
۹۶	جمع‌بندی پیشینه پژوهش

فصل سوم ۱۰۲ - ۹۸

۹۹	مقدمه
۹۹	نوع پژوهش
۱۰۰	روش پژوهش
۱۰۱	روش و ابزار گردآوری اطلاعات
۱۰۱	روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

فصل چهارم ۱۴۱ - ۱۰۳

۱۰۴	مقدمه
۱۰۵	بررسی سؤال اول پژوهش
۱۱۴	جمع‌بندی نتایج سوال اول
۱۱۶	بررسی سؤال دوم پژوهش

۱۲۲.....	جمع‌بندی نتایج سوال دوم.....
۱۲۳.....	بررسی سؤال سوم پژوهش.....
۱۳۱.....	جمع‌بندی نتایج سوال سوم.....
۱۳۴.....	بررسی سؤال چهارم پژوهش.....
۱۴۰.....	جمع‌بندی نتایج سوال چهارم.....

فصل پنجم ۱۶۹-۱۴۳

۱۴۴.....	مقدمه.....
۱۴۵.....	خلاصه یافته‌ها و بحث در مورد سؤال اول.....
۱۴۸.....	خلاصه یافته‌ها و بحث در مورد سؤال دوم.....
۱۵۰.....	خلاصه یافته‌ها و بحث در مورد سؤال سوم.....
۱۵۱.....	خلاصه یافته‌ها و بحث در مورد سؤال چهارم.....
۱۵۴.....	محدودیت‌های پژوهش.....
۱۵۴.....	پیشنهادات پژوهش.....
۱۵۷.....	منابع و ماخذ.....

فصل اوّل

کلیات پژوهش

«مولوی»

مقدمه

سال‌های اولیه زندگی کودک از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا از یک جهت رشد و یادگیری با سرعت بیشتری انجام می‌شود و از سوی دیگر تجربه‌های این دوره پایه و اساس یادگیری‌های دوره‌های بعد و بخصوص دوره دبستان می‌باشد (بنت^۱، ۲۰۰۵). روانشناسان به ما هشدار می‌دهند که نخستین سال‌های زندگی کودک مهم‌ترین دوره تعلیم و تربیت به شمار می‌روند؛ ولی ما بیشتر وقت‌ها از این فرصت‌های زمان کودکی استفاده نمی‌کنیم. روانکاوان در حال حاضر به تربیت دوران کودکی توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارند؛ زیرا عقیده دارند که تعداد بسیاری از عقده‌های کودک در نتیجه محیط او ایجاد می‌شود و بسیاری از سائق‌های طبیعی او به وسیله بزرگترها سرکوب می‌شود (مایر، ۱۳۷۴، ص. ۵۱۹).

متأسفانه آنچه در سیستم‌های آموزشی، بویژه توسط؛ مسئولین آموزش و پرورش، مدیران مدارس، معلمان و مربیان آموزشی و حتی والدین می‌توان مشاهده کرد این است که علیرغم پذیرفتن اینکه سال‌های اولیه زندگی کودک از اهمیت خاصی برخوردار است؛ و نیز پذیرفتن این فرض که فکر کردن راه را برای آموزش بیشتر باز می‌کند، چندان رغبتی در تشویق شاگردان به تفکر در این مرحله از زندگی، از خود نشان نمی‌دهند. هر یک از آنها با اتخاذ روش‌ها و محتواهای نامربوط به نحوی از انجام وظیفه اصلی تربیتی شانه خالی می‌کنند، و درباره‌ی رهایی از مرحله‌ی وابستگی فکری به مرحله استقلال و کمال قدمی بر نمی‌دارند. هدف از فعالیت‌های آموزشی از برکردن و آموختن مطالبی که چندان ارتباطی با زندگی کودکان ندارد نیست، بلکه آنچه باید محور فعالیت‌های آموزشی قرار گیرد این است که شاگردان بیاموزند چگونه فکر کنند و چگونه قضاوت کنند تا بتوانند درباره‌ی آینده خود و آینده جامعه‌ی خود تصمیم بگیرند؛ زیرا که در جهان پیچیده‌ی امروزه افراد برای برخورد منطقی با

^۱ - Bennet

چالش‌ها، به یادگیری مهارت‌های تفکر نیازمندند از سوی دیگر، "فلسفه برای کودکان"^۲ به عنوان یکی از ابزارهای اصلی پرورش مهارت‌های تفکر در کودکان شناخته شده است ما می‌توانیم بچه‌ها را در سطح خودشان کنجکاو، پرسش‌گر، حقیقت‌خواه و حقیقت‌جو بار آوریم و سعی کنیم تا با دلیل سخن گفتن و پذیرفتن را یاد بگیرند؛ این درحالی است که برنامه‌ی "فلسفه برای کودکان" در بیش از ۱۰۰ کشور در حال انجام است، لیپمن^۳ معتقد است که تفکر باید محور تعلیم و تربیت قرارگیرد. او معتقد است استفاده از فلسفه برای بکار انداختن ذهن شاگرداست (لیپمن، ۱۹۹۳). برنامه درسی ارائه شده توسط لیپمن در پایه‌های مختلف تنظیم شده و دارای محتوی و هدف‌های متفاوت و راهنمای آموزشی مخصوص به هر پایه است (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان پرورش اندیشه، اندیشه ورزی و خلق افکار نو و ایده‌های جدید را دنبال دارد و آموزش و پرورش فعلی را که فراگیر منفعل و مربی سخنران، کلاس درس بی‌روح و ذهن فراگیرنده انباری از اطلاعات است، دگرگون می‌کند.

با اطمینان می‌توان بیان کرد که اگر کودکان را معقول و محقق بار بیاوریم در آینده‌ای نه چندان دور دارای شهروندانی معقول و خردمند خواهیم بود این برنامه می‌تواند هم زندگی شخصی فرد و هم زندگی اجتماعی فرد را تحت تأثیر قرار دهد. سقراط اولین فردی بود که نشان داد کارهایی که در طول زندگی انسان انجام می‌شود همه لحظات و مقاطع آن فرصتی برای انجام فلسفه؛ یعنی فلسفی اندیشیدن است. کنجکاوی و میل به فهمیدن و شناختن یا کشف کردن با عمیق‌ترین تارهای جان آدمی پیوند دارد (شعاری نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲). لذا چنین برنامه ای باید مورد بحث و بررسی بیشتر قرار گیرد تا بتواند به بهترین شکل خود اجرا گردد، با بررسی‌ها و تحقیقات بیشتر در زمینه این برنامه مربیان و دست‌اندرکاران و تمام کسانی که مشتاق در امر تعلیم و تربیت کودک هستند با زیر و بم های این برنامه به خوبی آشنا می‌شوند و می‌دانند که چه چیزی را می‌خواهند با چه روش‌هایی و چه اهدافی تدریس نمایند.

^۲ Philosophy for children

^۳ Matthew Limpan

برنامه‌ی آموزش فلسفه برای کودکان مانند سایر برنامه‌ها دارای عناصری است که شامل؛ هدف، محتوی، روش و ارزشیابی می‌شود؛ لذا در این تحقیق برآنیم عناصر برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان در دوره‌ی پیش از دبستان را مورد بررسی قرار دهیم.

بیان مسأله

در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ زمانی که پرفسور لیپمن در دانشگاه کلمبیا(واقع در نیویورک) در رشته فلسفه مشغول تدریس بود متوجه شد که دانشجویان او فاقد قدرت استدلال و تمیز و داوری هستند! وی پس از مدتی متوجه شد برای اینکه قدرت تفکر این دانشجویان به طور قابل ملاحظه‌ای تقویت شود دیگر بسیار دیر شده است. تقویت این توانایی‌ها می‌بایست در دوران کودکی این دانشجویان انجام می‌گرفت به عبارت دیگر وقتی این افراد در سنین کودکی و نوجوانی بودند، باید یک سری دوره‌های درسی خاص در زمینه‌ی تفکر انتقادی یا حل مسأله و یا هر مهارت دیگری که منطبق صوری و غیر صوری مربوط است را شروع می‌کردند. امروزه به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از برنامه درسی در ارتباط با نیاز تغذیه کودکان به حقایق قرار دارد، به جای اینکه به آنها قدرت ارزیابی و داوری کافی و تفکر درباره‌ی آنچه یاد گرفته‌اند داده شود.

به رغم اینکه فعالیت‌های آموزشی به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد موجود نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی نتوانسته‌اند اندیشیدن، پرسیدن و با هم اندیشیدن را در دانش آموزان ارتقاء دهند. اگر کودکان هنگام اشتغال به یادگیری، اندیشیدن و با هم اندیشیدن و به صورت گروهی کارکردن را نیاموزند چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند و در جامعه قدم بگذارند(اسمیت و هولفیش ترجمه شریعتمداری، ۱۳۷۱).

برنامه فلسفه برای کودکان از طبیعت کنجکاو و حس حیرت کودکان استفاده می‌کند آنها را به جستجوی معنا تشویق می‌کند و درک آنها را گسترش می‌دهد، تفکر و مهارت‌های استدلال را تقویت می‌کند و تمایل به

کارگیری آنها را قوت می‌بخشد، به پرورش اعتماد به نفس و صفاتی کمک می‌کند که به خوب قضاوت کردن در زندگی روزمره منجر می‌شود و تفکر مستقل و قضاوت بهتر را پایه‌گذاری می‌کند (کم، ترجمه باقری، ۱۳۸۰).

در این زمینه شیوه‌ها و راهکارهایی در جهت مشخص نمودن چگونگی پرورش تفکر فلسفی در کودکان برای بسیاری از اولیاء و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت نامشخص است و گاهی با روش‌های نادرست به خیال اینکه در مسیر این برنامه‌ها حرکت می‌کنند، متأسفانه ضربه‌های جبران‌ناپذیری را در پرورش کودکان و بخصوص این استعداد خدادی یعنی تفکر فلسفی به جای می‌گذارند.

برنامه فلسفه برای کودکان در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا در حال اجراء می‌باشد و توجه بسیاری از متفکران، محققان و مربیان را به خود معطوف کرده است، لیپمن (۱۹۸۰) چارچوب نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان را در کتاب فلسفه در کلاس درس تبیین کرده است؛ او در این کتاب ضمن انتقاد از نظام تربیتی موجود، معتقد است که این نظام باید از نو طراحی شود، زیرا دچار سردرگمی شده است. حتی روش‌ها و رویکردهای جبرانی نیز نتوانسته‌اند این نقص را برطرف سازند و با شکست مواجه شده‌اند به نظر او کودکان تشنه معنی هستند و برنامه درسی موجود نمی‌تواند این تشنگی را برطرف کند (قائدی ۱۳۸۳).

تفکر و اندیشه احتیاج به شرایط دارد، تنها با گفتن «فکر کنید» تفکر حاصل نخواهد شد. افراد جز در حالتی که با مسأله‌ای روبه‌رو می‌شوند به فکر کردن نمی‌پردازند؛ اما تنها وجود مسأله کافی نیست؛ مسأله باید به گونه‌ای و در محتوایی مطرح شود که کودکان، علاقمند به حل کردن و بررسی آن باشند. باید عشق به اندیشیدن در کودکان تقویت گردد و شیوه‌ی اندیشیدن را یاد بگیرند.

در دوره‌ی پیش از دبستان چه اهداف، محتوی و روش‌هایی برای اجرای برنامه فلسفه برای کودکان وجود دارد؛ زیرا کودکان ما مشتاقانه در جست و جوی فرصت‌هایی برای کنجکاوی، مشارکت و ابراز نظرند. و در نظام فعلی

آموزش و پرورش چگونه می‌توان زمینه‌های مناسب برای اجرای فلسفه برای کودکان و ایجاد تفکر در فعالیت‌های آموزشی را فراهم آورد.

اینکه برنامه آموزش فلسفه به کودکان با چگونه عناصری می‌تواند به پرورش اندیشه، اندیشه‌ورزی و خلق افکار و ایده‌های نو در دوره پیش از دبستان مؤثر واقع گردد؛ باید بررسی گردد. بر همین اساس در این مطالعه برآنیم تا عناصر برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیش دبستانی را مورد مطالعه قرار دهیم.

اهمیت و ضرورت پژوهش:

کودکان از همان ساله‌های اولیه زندگی و به شرط اینکه مورد بی‌توجهی قرار نگیرند سؤال‌هایی با ماهیت فلسفی می‌پرسند آنها قادر هستند از تجربه و تخیل در نگرش به اسرار و مسائلی که زندگی انسان را در برمی‌گیرد استفاده کنند. بچه‌ها معمولاً در عقایدشان پافشاری می‌کنند و عجیب این است که آنها تا چه اندازه دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کنند، یعنی اینکه همیشه آماده هستند بعد از گوش دادن به دیگران در تصمیم خود تجدید نظر کنند این ویژگی‌ها، بحث را چالش‌انگیز می‌کند. البته ساختارها و محدودیت‌هایی که بزرگترها ایجاد می‌کنند می‌توان مشارکت بچه‌ها را در گفتگو و قضاوت درباره‌ی حقیقت یا واقعیت را گسترش دهد یا محدود کند. در پیشرفت این گفتگوها نکته‌ی اصلی، پاسخ‌هایی است که بزرگترها به آنچه بچه‌ها ادعا می‌کنند می‌دانند و همچنین روشی که آنها اعمال قدرت می‌کنند، می‌دهند (هینس، ۱۳۸۴ به نقل از قاندری ۱۳۸۳).

فلسفه سرچشمه‌ی شگفت‌آوری برای انگیزه است؛ ما نیاز داریم که از آن بهره مند شویم. بچه‌ها کنجکاو هستند و پرسش‌های بسیاری درباره‌ی جهان دارند، ما روی کنجکاو‌ی طبیعی آنها حساب باز می‌کنیم تا پرسش‌های پیش‌بکشیم و پژوهندگی را در آنها پرورش دهیم. ما از حس شگفت‌زدگی بهره می‌گیریم تا به آنها کمک کنیم دیدگاه‌های خودشان را سامان بخشند و بیان کنند. این یکتایی تجربه هر دانش آموز است که بحث‌های فلسفی را پربار می‌کند.

فلسفه برای کودکان باعث رشد خودباوری در آنها می‌شود ما اطمینان داریم که آن‌ها توانایی طبیعی برای از خود پرسیدن، اندیشیدن و خیال‌پردازی دارند. این توانایی‌ها برای یادگیری حقیقی ضروری هستند. فلسفه برای کودکان می‌خواهد توانایی‌های استدلال کردن کودکان را بهبود بخشد و کیفیت فکر کردن درباره‌ی موضوع‌های مهم و بررسی موضوع‌های اخلاقی را در آنها بالا ببرد.

توانایی بچه‌ها در طرح پرسش‌های چالش برانگیز و کنجکاو‌ی آنها و اشتیاق آنها به یادگیری است. محدوده‌ی سؤال‌هایی که بچه‌ها می‌پرسند، نامحدود است. اما رازی که در آنها نهفته است راز عمیقی است. بخشی از جاذبه‌ی این قبیل سؤال‌ها این است که آنها از چارچوبه‌ی سواد مدرسه‌ای که ما به عنوان موضوعات درونی چارچوب دانش می‌شناسیم خارج هستند. این سؤال‌ها ما را از کوره راه‌های باریک بیرون می‌رانند و به وادی‌های بزرگتر و ژرف‌تر دانستن و بودن می‌برند، جای فراتر از ظن ما آنجا که همه چیز ابهام است (همان، ۱۳۸۴).

به نظر می‌رسد از جمله وظایف مهم دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش تأکید بر تفکر و بر اساس آن، اصلاح نظام آموزشی است. چرا که اهداف عالی‌ه تعلیم و تربیت در گرو پرورش ذهن‌های خلاق، تفکر فلسفی و فراگیری شیوه‌های صحیح استدلال است. تحقق نقش تولیدی مدارس و نهادهای آموزش و پرورش در حیطة-ی دانش و نیز پرورش روح تعهد و مسئولیت‌پذیری در گرو موفقیت در پرورش نسل فکور و خلاق است. علاوه بر این داشتن درک عمیقی از ارزش‌های هنری و لذت بردن از آنها و حتی داشتن فهم صحیح از اخلاق و ارزش-های اخلاقی در گرو داشتن ذهن فلسفی و انجام مباحث فلسفی درباره‌ی ماهیت قضایای ارزشی و اخلاقی است.

و همان طور که بسیاری از صاحب نظران من جمله گیلفورد و توماس کوون متذکر شده‌اند آموزش‌های فعلی ما فاقد برنامه‌های لازم برای آموزش تفکر فلسفی و آموزش نحوه‌ی صحیح استدلال هستند. این در حالی است که نظام فعلی آموزش و پرورش کشور ما بسیار بیش از نظام‌های آموزشی ممالک غربی از این نقصان در رنج است (صفایی مقدم، ۱۳۷۷).

یک مواد آموزشی اگر به طور صحیح مورد مطالعه قرار گیرد، هدف‌های آموزشی آن با تحلیل درست مشخص و فعالیت‌های لازم برای رسیدن به این هدف‌ها قبلاً طراحی شود، فرصت مناسب برای فعالیت‌های آموزشی سالم را فراهم خواهد ساخت.

یکی از عادات غلطی که در نظام آموزشی بویژه در نظام آموزشی جامعه ما تثبیت شده است، نیندیشیدن درباره‌ی هدف‌های فعالیت‌های آموزشی است. اغلب معلمان، کتاب و محتوی آموزشی را که وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌ها است، هدف قرار می‌دهند و تمام هم و غم خود را مصروف حفظ و تکرار مطالب آن می‌کنند. آنها نمی‌دانند که انتقال اطلاعات به منظور تقویت مفاهیم ذهنی شاگردان برای اندیشیدن و اندیشیدن برای کسب معرفت و شناخت بهتر و شناخت بهتر برای ایجاد باور در گرایش به سوی عمل در نهایت ایجاد رفتار و عمل مطلوب بر اساس باور در تعلیم گیرنده است. امروزه نظام آموزشی با انتقال فراوان مفاهیم علمی و تمرینات تکراری بی معنا، فرصت اندیشیدن را از شاگردان گرفته‌اند؛ علاوه بر این، نه تنها انتقال اطلاعات برای اندیشیدن کافی نیست، بلکه معلم باید شرایط اندیشیدن را ایجاد کند (شعبانی، ۱۳۷۶، ص ۷۷-۷۸).

وظیفه‌ی آموزش باید پرورش تفکر در افراد باشد، زیرا شخصی که از نظر عقلانی رشد کند در حقیقت توانایی‌های آن را خواهد داشت که از آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه به شیوه‌های صحیح و مناسب استفاده کند (مک لور^۴، ۲۰۰۳).

^۴ . Maclur.deviess

تربیت شهروندی که بتواند مسائل اجتماع دموکراتیک را با ذهنی پژوهشگر، خلاق و نقادی بررسی کند و در عرصه‌ی مختلف مشارکت داشته باشد بدون دخالت یک حلقه‌ی کندوکاو امکان پذیر نیست. علاوه بر آن رویارویی ایران با فرایند دموکراتیک و اینکه "جامعه‌ی ما در حال گذران و آزمایش فرایند دموکراسی است، صرفاً به یک دانشمند خوب نیاز ندارد بلکه به یک شهروند خوب در یک جامعه‌ی دموکراتیک هم نیاز است." (قائدی، ۱۳۸۳ص ۱۷).

تغییر و تحولات جامعه تغییر مداوم ارزش‌ها را به دنبال دارد در جامعه‌ای که در حال تغییر ارزش‌هاست و ارزش‌ها ثابت نیستند، آنچه می‌تواند به یاری کودکان در برخورد با چالش‌های ارزشی بیاید درست اندیشیدن، پرسش کردن و پرورش قوه‌ی تحلیل و قضاوت است، که این مهم در سایه آموزش فلسفه (فلسفیدن) به کودکان قابل حصول است. به نظر می‌رسد آموزش فلسفه (تفکر و فلسفیدن) به ما و کودکانمان کمک می‌کند که فضای پرسشگری، تفکر انتقادی، ایجاد یگانگی، انسجام و علاقه را در زندگی تجربه کنیم.

لیپمن مدعی است برنامه‌ی فلسفه برای کودکان و نوجوانان با ایجاد حلقه‌ی کندوکاو در کلاس درس قصد دارد کودکان هر آنچه را که قرار است در صحنه اجتماع انجام دهند در این حلقه بیاموزند و تمرین کنند.

لیپمن در مقاله‌ای با عنوان آموزش فلسفه برای کودکان می‌تواند مبنای برای اصلاح ساختار نظام‌های آموزشی قرار گیرد، پاسخی مثبت می‌دهد و آن را برای تمام نظام‌های آموزشی دنیا ضروری می‌داند.

تعریف مفاهیم:

آموزش:

آموزش، بیش از هر چیز، سپردن دانستنی‌هاست به دیگران، به طوری که این معلومات و مهارت‌ها به کار آیند و موجب تحول در رفتار شوند. این واژه به عنوان وسیله یا زمینه ساز پرورش است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۶).

پرورش:

یعنی شکوفاندن، آشکار ساختن و به کار آوردن توانایی‌های درونی و استعداد‌های طبیعی که در هر انسان پنهان است (همان، ص ۱۶).

فلسفه:

در تعریف فلسفه اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد.

در مورد محدوده‌ی فعالیت فلسفی دو تفسیر وجود دارد؛ یکی تفسیری که طرفداران فلسفه‌ی تحلیلی انجام می‌دهند و آن محدود کردن فلسفه و فعالیت فلسفه به تحلیل است. و دیگری آن است که همه‌ی اوقات و احوال آدمی را در بر می‌گیرد. در کنار هم قرار دادن دو مفهوم فلسفه برای فهم و ضرورت آموزش فلسفه به کودکان اساسی به نظر می‌رسد؛ یکی فلسفه در معنای آکادمیک، فلسفه به عنوان چارچوبی از دانش یا سپردن دانستنی‌های که از دیر باز از سوی پژوهندگان هر رشته از دانش بشری فراهم آمده است. و یکی فلسفه در معنای فلسفیدن، اندیشیدن و چگونه اندیشیدن و فلسفه به عنوان روشی از زندگی. از مفهوم اول برای انتقاد از آموزش فلسفه به کودکان استفاده می‌شود.

مفهوم دوم از فلسفه، آموزش فلسفه برای کودکان را مورد حمایت قرار می‌دهد و معتقد است که فلسفیدن مهم-تر از نتایج فلسفی است (قائدی، ۱۳۸۳).

مفهوم فلسفه در این تحقیق به شگفت آمدن و به شوق فهمیدن رسیدن است (به طور معمول ویژگی‌ها و خصوصیات دوران بچگی است) که جلوه‌ای از فلسفیدن و یکی از ویژگی‌های مهم فلسفه در معنای فلسفیدن، و

رسیدن به سؤالات اساسی در مورد چیزهاست. با توجه به مفهوم فلسفه در معنای فلسفیدن؛ فلسفه به دوره‌ی خاصی از زندگی و تحصیل مربوط نمی‌شود و نیز منحصر افراد خاص نیست. فلسفه مخصوص انسانی است که به معنا رو می‌کند.

آموزش فلسفه برای کودکان:

از برنامه‌های آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده‌ی خود را شکل دهند. از این رهگذر؛ استدلال، تفکر انتقادی و خلاقانه و نوع دوستی آنها نیز زیاد می‌شود. این برنامه نظام‌مند و تدریجی است که بیشتر برای کار بر روی افراد ۳ تا ۱۸ ساله طراحی شده است (اکورینتی، ۱۳۸۶، ص ۱۴).
برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان همانند سایر برنامه‌ها دارای عناصری می‌باشد؛ که شامل: اهداف، محتوی، روش و ارزشیابی می‌شود.

هدف:

جان دیوئی^۵ هدف را به منزله‌ی روشی می‌داند برای دگرگون ساختن موقعیت موجود، و هدف شایسته هدفی است که با توجه به اوضاع و احوال موجود اتخاذ شود (شعبانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰).

بنیامین بلوم در تعریف هدف می‌نویسد «هدف‌های تربیتی بیان صریح روش‌هایی است که با استفاده از آن می‌توان انتظار داشت که رفتار شاگردان تغییر کند» (همان، ص ۱۵۱).

در این پژوهش هدف عبارت است از بیان روشی از آنچه انتظار می‌رود دانش آموز در جریان آموزش یاد بگیرد.

محتوی:

^۵ Johan Dewey